



درس خارج اصول آیت الله اراکی داماد

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۹۰	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۲/۲۸
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مبحث ششم: تجری			
عنوان فرعی ۳	مطلب اول: حرمت یا عدم حرمت فعل متجری به			
عنوان فرعی ۴	بخش اول: ادله ثبوت حرمت فعل متجری به			
عنوان فرعی ۵	دلیل دوم: استدلال بر اساس قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

همانطوری که گفته شد، ما مبحث حجیت عقل برهانی را [قبل از تعطیلات] به طور گذرا مطرح کردیم؛ لذا احتیاج بود توضیح بیشتری بدهیم لذا این چند روز در همین خصوص به بحث پرداختیم. در فرصتی که در ماه مبارک پیش آمد، آن مباحث را تکمیل کردیم و نوشتیم که می توانیم مکتوب آن بحث ها را به دوستان ارائه دهیم. مبحث ششم از مبادی تصدیقیه مباحث حجج، مبحث تجری است که گفتیم مبادی تصدیقیه، در حقیقت بخشی از فلسفه علم اصول است. در مبحث تجری ابتدا مقدمه ای مطرح کردیم و بعد گفتیم به چهار مطلب می پردازیم:

- مطلب اول حرمت یا عدم حرمت فعل متجری به بود که ما بخش هایی از آن را بیان کردیم اما به پایان نرساندیم؛
- مطلب دوم، قبح عقلی یا عدم قبح عقلی فعل متجری به؛
- مطلب سوم: استحقاق یا عدم استحقاق عقاب بر فعل متجری به؛
- مطلب چهارم: تنبیهات مبحث تجری.

بحث ما در مطلب اول بود و گفتیم برای استدلال بر حرمت فعل تجری - که فرض این است که فعل او مطابق با واقع نیست و شخص خیال کرده حرام است و واقعاً حرام نبوده - ادله ای آورده شده است.

دلیل اول، استفاده از خود ادله اولیه احکام شرعیه بود؛ مثلاً دلیل اولیه حرمت شرب خمر؛ همان دلیلی که می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ

تُقْلِحُونَ^۱ همین اجتناب شرب الخمر، یا لاتشرب شرب الخمر، شرب خمر غیر مطابق با واقع یعنی شرب خمر قاطع به اینکه آن مایعی که می نوشد خمر است اما قطعش مخالف با واقع است - را نیز شامل می شود.

این استدلال برای اثبات حرمت فعل متجری به را ما نفی کردیم و در آن مناقشه کردیم و به بحث پرداختیم؛ فرمایشات مرحوم نائینی و فرمایشات استاد شهید را در آن زمینه مطرح کردیم و در آخرین خودمان را مطرح کردیم و بیانی که ما داشتیم اجمالاً این بود که اساساً ادله اولیه تکلیف نمی تواند شامل فعل متجری به شود؛ به تقریبی که بیان کردیم و دیگر تکرار نمی کنیم.

دلیل دوم برای اثبات حرمت فعل متجری به، تمسک به قاعده ملازمه بود. صغرای این استدلال این است که تجری عقلاً قبیح است؛ و کبرای استدلال این است که آنچه عقلاً قبیح است، شرعاً حرام است براساس قاعده ملازمه «کلما کان قبیحاً لدی العقل، فهو حرام لدی الشرع»؛ یا «ما حکم به العقل، حکم به الشرع». این تقریب استدلال به قاعده ملازمه برای اثبات حرمت تجری بود.

ما گفتیم وجوهی در رد استدلال به قاعده ملازمه بر حرمت فعل تجری وجود دارد. وجه اول بیان محقق نائینی بود که این بیان را بیان کردیم و مناقشه استاد شهید صدر را بیان کردیم و مناقشه خودمان را نیز گفتیم. این بیانی که تاکنون مطرح کردیم و نسبت به محقق نائینی داده شده، تقریب استاد شهید صدر از فرمایش میرزای نائینی است و ما تقریر آقای صدر را بنا بر آنچه در تقریرات درسشان آمده بیان کردیم؛ یعنی وجه میرزای نائینی در رد استدلال به قاعده ملازمه در ما نحن فیه را براساس تقریبی که آقای صدر بیان کرده اند بیان کردیم و بر همان اساس نیز استاد شهید نقد کردند و ما نقد بر نقد داشتیم که گذشت. بحث امروز ما این است که وقتی به تقریرات مرحوم میرزا مراجعه می کنیم، می بینیم که بیان میرزا، با آنچه استاد شهید به ایشان نسبت داده است، متفاوت است. ظاهراً استاد شهید این مطلب را سینه به سینه گرفته است زیرا ما هرچه در مباحث میرزا گشتیم که این تقریبی که استاد شهید از فرمایش میرزا دارند پیدا کنیم، به این شکلی که ایشان بیان فرموده است نیافتیم؛ لذا تقریب میرزا بنا بر آنچه در تقریر بحث ایشان آمده مطرح کنیم.

مرحوم میرزا رضوان الله تعالی علیه در رد استدلال به قاعده ملازمه می فرمایند که حرمت، اصلاً قابل تعلق به تجری نیست تا ما بخواهیم با قاعده ملازمه، حرمت تجری را اثبات کنیم. ایشان برای بیان این مطلب می فرمایند

۱. ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت ها و ازلام [= نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان

است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. سوره مائده: ۹۰.

اگر تجری بخواهد حرمت شرعی داشته باشد و لوبا استدلال به قاعده ملازمه سه فرض برای حرمت تجری قابل تصور است^۱:

فرض اول این است که حرمت واقعی، در مقام تحریک خارجی (یعنی در مقام فعلیت) به جامع بین فعل متجری به و فعل معصیت تعلق بگیرد.

ایشان می‌فرماید این فرض، فرض باطلی است؛ زیرا این فرض متوقف بر دو مقدمه است که هر دوی آنها باطل است؛ مقدمه اول این است که علم بما هو صفة نفسانیة، علت ترشح اراده تکوینیة عبد به فعل باشد؛ (یعنی اگر عبد می‌خواهد فعلی را اراده کند، باید علم بما هو صفة نفسانیة را علت اراده عبد بدانیم؛ نه علم بما هو کاشف عن الواقع). مقدمه دوم این است که اراده تکوینی عبد را به ما هو معنی الاسمی متعلق اراده تشریعی مولا بدانیم یعنی مولا از عبد اراده فعل را خواسته باشد؛ اراده بما هو اراده؛ نه اراده به معنی الحرفی و اراده‌ای که فانی در فعل باشد. زیرا وقتی شما می‌گویید حرمت به جامع بین معصیت و تجری تعلق می‌گیرد یعنی حرمت به خود فعل ناشی از قطع تعلق می‌گیرد؛ چه مطابق با واقع باشد و چه مطابق با واقع نباشد؛ بنابراین این دو مقدمه باید ثابت باشند تا بتوانیم چنین حرفی بزنیم؛ درحالی که این هر دو مقدمه باطل است: اولاً اراده تکوینی عبد، ناشی از علم کاشف است؛ نه از علم بما هو صفة نفسانیة؛ یعنی چون عبد، علم را کاشف می‌داند؛ لذا اراده اش مترشح می‌شود؛ ثانیاً مولا که می‌خواهد امر کند، درست است که امرش را به اراده عبد متعلق می‌کند؛ اما اراده‌ای که بتواند به فعل منتهی شود [مورد تعلق امر مولا است]؛ نه اراده بما هو اراده؛ نه اراده به معنی الاسمی. وقتی چنین شد، پس آنچه از سوی شارع امر به آن شده یا نهی به آن می‌خورد، آن اراده‌ای است که به خود ذات آن منهی عنه، تعلق بگیرد؛ وقتی بگوید لا تشرب الخمر، معنایش این است که شرب خمر را اراده نکن؛ یا بگوید اراده کن عدم شرب خمر؛ این کف نفسی که امر به آن تعلق گرفته یا نهی که به شرب خمر تعلق گرفته است، به کف نفسی که منتهی به ترک شرب خمر واقعی باشد تعلق گرفته است؛ نه به مطلق قطع بگونه خمر؛ و این با کمی تفکر و تأمل روشن است؛ البته ایشان بر این مطلب [بطلان دو مقدمه] استدلال کرده‌اند؛ اما الان ما نمی‌خواهیم استدلال ایشان را بیاوریم؛ زیرا این مباحث را ایشان قبلاً متعرض شده است. این را ما نیز در گذشته بیان کردیم که آنچه امر و نهی به آن تعلق می‌گیرد، آیا مجرد اراده عبد است یا اراده منتهی به فعل است؟ که گفتیم آنچه امر و نهی به آن تعلق می‌گیرد، فعل است و اراده. گفتیم اراده حیثیت تعلیلی است، نه حیثیت تقییدی. علم هم را گفتیم حیث تعلیلی است؛ یعنی آنچه نهی یا امر به آن تعلق می‌گیرد، خود فعل است؛ منتهی برای اینکه عبد بتواند این

۱. آقای صدر نیز سه فرض بیان کردند؛ منتهی سه فرضی که ایشان بیان کردند با این سه فرضی که ما در تقریرات می‌بینیم متفاوت است؛ البته این مطلبی که ما بیان می‌کنیم نیز استخراج ما از فرمایشات میرزا است و اینطور نیست که به این شکل که الان مطرح می‌کنیم با این تفصیل و به صورت مرتب در بیان ایشان آمده باشد؛ ولی در خلال مباحث ایشان، این مطلب وجود دارد و ما تمام این مطالب را از تقریرات خود ایشان گرفته‌ایم.

فعل را انجام دهد، باید اراده داشته باشد و اراده‌اش متوقف بر علم است؛ پس هم علم حیث تعلیلی است و هم اراده حیث تعلیلی فعل است؛ حیث تعلیلی اطاعت است، نه حیث تقییدی؛ یعنی اطاعت مقید به این نیست که به شیء معلوم تعلق بگیرد؛ بلکه اطاعت به ذات الفعل تعلق می‌گیرد.

شاید گفته شود که بین این دو [یعنی شرب خمر واقعی و تجری] جامع ماهوی یا جامع حقیقی و واقعی نمی‌توانند داشته باشند؛ زیرا یکی از آنها ارتکاب معصیت است؛ یعنی ارتکاب ما هو واقعاً حرام و دیگری ارتکاب ما لیس بمعصیه است؛ و معصیت و ما لیس بمعصیه جامع ندارند واقعاً؛ ما می‌گوییم که این تصویر جامع، جامع انتزاعی است؛ یعنی احدهما؛ یعنی شارع که از ابتدا بنا بر این داشته که خمر را حرام کند، گفته «یحرم علیک احد الامرین بین ما هو خمر واقعاً و بین ما هو قطعت بگونه خمر». این یک فرض است؛ اما این فرض، فرض باطل است. و اینکه بگویید نه تنها فرض باطلی است، اثباتاً دلیل شرعی، بر این مطلب ظهور ندارد؛ این حرف دیگری است؛ اما ایشان می‌فرماید ثبوتاً نمی‌شود و ممکن نیست؛ زیرا اگر بگوییم اثباتاً دلیل این را نمی‌رساند، می‌توان گفت خود قاعده ملازمه برای اثبات آن کافی است؛ اما ایشان می‌فرماید در مقام ثبوت همچنین چیزی ممکن نیست تحقق پیدا کند.